فصلنامه علمی _ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و دوم، بهار۱۳۹۷- صفحات ۲۰۸- ۱۸۱

تاملی در چیستی اقتصاد اسلامی و نسبت آن با تئوری‌های اقتصادی

حسن سبحانی[۱]
بشری بشارتی[۲]

تاریخ دریافت:۱۳۹۵/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش:۱۳۹۵/۱۱/۳۰

چکیده

در چند دهه اخیر، در جهت کشف قابلیت‌های دین اسلام در عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصاد و استخراج و تبیین هرچه شفاف‌تر معرفت اقتصاد اسلامی، کوشش‌های بسیاری شده است اما هنوز ابعاد فراوانی از معرفت اقتصاد اسلامی ناشناخته یا در خصوص آن‌ها اختلاف نظر است. ماهیت و چیستی اقتصاد اسلامی از آن جمله می‌باشد. در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی نظرات منتخبی از اندیشمندان حوزه اقتصاد اسلامی در خصوص چیستی و ماهیت این معرفت و با تبیین نوع ارتباط و مفاهیم مربوط به نظام و نظریه‌پردازی علمی به جمع‌بندی آرای آنان پرداخته و به این پرسش که "اقتصاد اسلامی چیست؟" و "چه نسبتی با تئوری‌های اقتصادی دارد؟" پاسخ داده شود. نتیجه آن شد که اقوال و عقاید محققان درباره هویت این معرفت در سه دسته کلی جای می‌گیرد؛ دسته اول شامل کسانی می باشد که تالیفاتشان در زمره احکام اقتصادی است، گروه دوم شامل آن‌هائی است که معتقدند اقتصاد اسلامی علم است و دسته سوم، شامل افرادی است که معتقد به ایجاد و برقراری نظام اقتصاد اسلامی هستند. مقاله حاضر با ارزیابی نظرات گروه اول و دوم درباره ماهیت اقتصاد اسلامی، نگرش گروه سوم را با اقامه ادله‌ای می‌پذیرد. ضمنا اثبات می‌کند نمی‌توان واژه علم به معنای پوزیتیویستی آن را به اقتصاد اسلامی نسبت داد و تبیین علمی از اقتصاد اسلامی به دست نمی‌آید مگر نظام اقتصادی اسلام کشف و ایجاد و در صحنه عمل پیاده شود.

واژگان‌کلیدی: اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی، تئوری علمی
طبقه‌بندی JEL: B40,P00,B59

۱. استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران sobhanihs@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکترای علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی besharati_eco@yahoo.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

مقدمه

نظام ارزش‌ها، راهنما و تعیین‌کننده گرایش‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌ها، رفتار و کنش اجتماعی است که در آداب و رسوم، قوانین و اعتقادات و شیوه‌های زندگی روزمره تجلی می‌یابند. از سوی دیگر ارزش‌های دینی یکی از عوامل مهمی است که بخشی از ارزش‌های اجتماعی را ایجاد می‌نماید و نظام ارزشی ایجاد شده توسط دین، رفتارهای فردی را جهت‌دهی و هدایت و حتی علل رفتار و طرز فکر را برای ما روشن می‌کند.(پوریانی، ۱۳۸۷، ص۵۵). از نظر مقاله حاضر اسلام نیز مکتبی جامعه‌گرا و جامعه‌ساز است که داعیه رهبری و هدایت انسان‌ها و نیز ارائه قوانین و الگوهای مناسب برای زندگی اجتماعی دارد. به همین منظور در جهت برقراری روابط سالم اقتصادی در جامعه، انبوهی از احکام و قوانین اقتصادی را وضع و یا امضا نموده است. لذا با وجود آن که امروزه نظام اقتصاد سرمایه‌داری تقریبا بر اکثر جوامع فرمانروایی می‌کند، مسلمانان با اعتقادی که به ظرفیت‌ها و کارکردهای آموزه‌های دین اسلام دارند، تحقق هرچه کامل‌تر مبانی، دستورات و اهداف دین اسلام در جامعه را از جمله آرمان‌ها و اهداف خود دانسته‌اند. لذا در چند دهه اخیر، تلاش در جهت کشف قابلیت‌های دین اسلام در عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصاد، و استخراج و تبیین هرچه شفاف‌تر معرفت اقتصاد اسلامی، اهمیت ویژه‌ای یافته و در این راستا کوشش‌های بسیاری نیز شده است.

با این وجود، هنوز ابعاد فراوانی از معرفت اقتصاد اسلامی ناشناخته یا در خصوص آن‌ها اختلاف نظر است. ماهیت و چیستی اقتصاد اسلامی از جمله موضوعاتی است که اگرچه در باب آن تالیفات و نظرات گوناگونی نگاشته شده اما اجماعی هنوز به تمام ابهامات پیرامون آن پاسخ داده نشده است و این امر منجر به پراکندگی و عدم هدفمندی دستاوردهای معرفتی اقتصاددانان مسلمان شده است. براین اساس روشن است پژوهش در این باب ضرورتی انکارناپذیر بوده و مانع از غفلت دانش آموختگان از قابلیت‌های بالقوه دین اسلام در عرصه اقتصاد، به جهت روشن نبودن ماهیت اقتصاد اسلامی می‌شود.

در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی نظرات منتخبی از اندیشمندان حوزه اقتصاد اسلامی در خصوص چیستی و ماهیت این معرفت، با تبیین نوع ارتباط و مفاهیم مربوط به نظام و نظریه‌پردازی علمی به جمع‌بندی آرای آنان پرداخته و به این پرسش که"اقتصاد اسلامی چیست؟" و "چه نسبتی با تئوری‌های اقتصادی دارد؟" پاسخ داده شود. بنابراین مساله این پژوهش عبارت است از: ۱. اقتصاد اسلامی چیست؟ و ۲. نسبت اقتصاد اسلامی با تئوری‌های اقتصادی چیست؟ چنان‌چه بخواهیم در قالب یک فرضیه پاسخ به این سوالات را مطرح نماییم، فرضیه تحقیق چنین است؛ اقتصاد اسلامی یک نظام اقتصادی است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

۱. پیشینه‌ی پژوهش

حسن سبحانی (۱۳۷۳) در کتاب "نظام اقتصادی اسلام" ضمن بررسی ادبیات موجود درباره نظام اقتصادی اسلام و نظام‌های اقتصادی، به بررسی مبانی فلسفی و فکری نظام اقتصادی اسلام پرداخته است و با تشریح معیارها و نهادهای نظام اقتصادی اسلام تلاش کرده است تا اقتصاد اسلامی را به عنوان یک نظام تبیین کند. در همین راستا مقاله حاضر نیز به بعدی دیگر از ابعاد اقتصاد اسلامی می‌پردازد.

حسین نمازی (۱۳۷۴) در کتاب "نظام‌های اقتصادی" علاوه بر شناخت ساز و کار و تحلیل مبانی فکری و ارزشی نظام‌های اقتصادی، در برابر اشکالات و نارسایی‌های آن‌ها موضع‌گیری کرده و در نهایت الگوی نظام اقتصادی اسلام را در قالب الگوی پیشنهادی محمدباقر صدر ارائه کرده است. که در ادامه تحقیق به بررسی نظرات شهید صدر خواهیم پرداخت.

سید حسین میرمعزی(۱۳۸۰) در مقاله "اسلام و نظام اقتصادی" ضمن تبیین مفهوم نظام و نظام اقتصادی و همین طور دلایل وجود نظام اقتصادی اسلام، از سه طریق اثبات می‌کند که اسلام افزون برحقوق و مکتب اقتصادی، دارای نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول بوده و الگوهای رفتاری ثابت و جهان شمول را ارائه کرده است؛ وی معتقد است از روایاتی که برجامعیت شریعت اسلام دلالت دارند و بررسی احکام و قوانین آن معلوم می شود که شریعت اسلام چنین نظامی را ارئه کرده است. و لذا می‌توان الگوهای رفتاری و ساختار روابط بین گروه‌های اقتصادی را از احکام حقوقی و اخلاقی ثابت و جهان شمول اسلام استخراج کرد. به عبارت دیگر با مطالعه‌ی نظام‌مند فقه ثابت اسلام می‌توان الگوی مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید و پس‌انداز فرد مسلمان و جامعه‌ی اسلامی را استخراج و برای رفتارهای دولت در اقتصاد، الگوسازی کرد. در عین‌حال او در مقاله"روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی (۱۳۸۷)"پس از تعریف فلسفه‌ی علم اقتصاد اسلامی و بیان مسائل آن، دو روش عقلی برای تبیین چیستی این علم معرفی کرده است؛ روش تطبیقی و روش استقلالی که در روش اول علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در روش دوم، مطالعه، از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه‌ی اسلامی در بعد اقتصادی شروع شده و براساس آن علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند: "اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادهای طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام، کمک می‌کند". و وظایفی برای این علم معرفی می‌کند؛ ۱. شناخت وضع موجود، ۲. شناخت وضع مطلوب و ۳. ارائه راهبرد حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

که البته از نظر این تحقیق گرچه دین مبین اسلام دینی برای آحاد مردم است اما گسترش و کاربست آن ابتدا احتیاج به باور و ایمان آن مردم به دین اسلام دارد و لذا ایجاد نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول از اسلام در واقعیت محل تردید دارد چراکه غیر از آن دین اسلام در مواردی که نهی صریح و یا رویکرد اصلاحی به موضوعی نداشته باشد آن را تایید کرده و لذا همراه با مقتضیات و پویایی‌های هر عصری جلو می‌آید. از طرف دیگر مفهوم علم از نظر میرمعزی با مفهوم متعارف آکادمیک آن، که در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت متفاوت است و لذا نتایج این مقاله از جنبه‌هایی از پژوهش ایشان متمایز خواهد بود.

محمدرضا لطفعلی‌پور (۱۳۸۴) در مقاله "علم اقتصاد، مکتب اقتصادی، سیستم اقتصادی" ابتدا تعاریفی از "علم"، "مکتب" و "سیستم‌های اقتصادی" ارائه کرده است. از نظر این تحقیق علم اقتصاد در زمینه کشف روابط علی بین پدیده‌های اقتصادی بحث می کند. در این تعریف محور علم اقتصاد، بررسی و کشف روابط بین پدیده‌ها است. یکی از ویژگی‌های علم اقتصاد این است که نمی‌تواند مبنای قضاوت‌های ارزشی قرار گیرد. زیرا خواستگاه مسائل ارزشی، مکتب است در حالی که علم صرفا به بررسی روابط و علیت پدیده‌ها می‌پردازد. ویژگی دیگر علم اقتصاد این است که خواست و تمایل افراد در تعیین چگونگی شکل‌گیری روابط بین پدیده‌های اقتصادی بی‌تاثیر است. گرچه به‌طور غیرمستقیم می‌توان به نوعی در شکل‌دهی بعضی از تغییرات اقتصاد موثر باشد... از این رو علم اقتصاد جنبه مذهبی و مکتبی ندارد و نمی‌توان گفت که علم اقتصاد اسلامی یا علم اقتصاد سرمایه‌داری. در نهایت در مقاله سیستم اقتصادی اسلام یعنی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های اجرایی و مکانیسم‌های عملی هماهنگ برای حل مسائل اقتصادی جامعه با توجه به واقعیات موجود (علم) و در چارچوب اهداف (مکتب اسلام) معرفی شده است. و ویژگی‌های آن بیان شده است مانند؛ در چارچوب مکتب است، مبتنی بر واقعیات و روابط علی پدیده‌های اقتصادی است، در طول زمان قابل تحول و دگرگونی است.

در این تحقیق نظر نگارنده برروی‌کردی سیستمی به اقتصاد اسلامی است. و از این حیث به پژوهش حاضر شباهت دارد. از سوی‌دیگر گرچه علم از نظر نگارنده به همان مفهوم رایج آن تعریف شده است اما از این حیث که تحقیق حاضر امکان وجود علم اقتصاد اسلامی به مفهوم متعارف را پس از شکل‌گیری نظام اقتصاد اسلامی و عملی شده آن در جامعه، نفی نمی‌کند، با پژوهش لطفعلی پور افتراق دارد.

عطاا...رفیعی آتانی (۱۳۹۰) در مقاله "بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی" رویکردهای گوناگون به ماهیت دانش اقتصاد اسلامی را براساس ملاک‌های چهارگانه‌ی موضوع، غایت، پژوهشگر و منبع دسته‌بندی و ارزیابی کرده است. از نظر او، مناقشه‌ی علم یا مکتب و نظام بودن اقتصاد

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

اسلامی تاثیری اساسی در تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی ندارد. گذشته از این، نمی‌توان مرزبندی دقیقی میان مکتب و علم اقتصاد اسلامی ارائه کرد. همچنین نمی‌توان تمام رویکردهای مطرح در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی را براساس این تقسیم دوگانه دسته‌بندی نمود. از این‌رو، سعی کرده است برای تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی، رویکردی متفاوت ارائه دهد. در نگاه کلی، چهار رویکرد در تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی قابل تفکیک است:

الف. رویکرد اسلامی بودن موضوع: اقتصاد اسلامی ناظر به دانشی است که موضوع آن اسلامی است.

ب. رویکرد اسلامی بودن منابع شناخت: اقتصاد اسلامی به دانشی اطلاق می‌شود که از منابع شناخت اسلامی به دست می‌آید.

ج. رویکرد اسلامی بودن غایت: دانشی را می‌توان اقتصاد اسلامی نامید که در خدمت اهداف اسلامی قرار گیرد.

د. رویکرد اسلامی پودن پژوهشگر: اقتصاد اسلامی دانشی است که توسط اندیشمندان مسلمان بسط و گسترش یافته است.

پس از مرور هریک از رویکردهای اقتصاد اسلامی، وی رویکرد منبع شناخت را به عنوان ملاک اسلامی بودن دانش اقتصاد اسلامی کافی دانسته است و نشان داده است که انحصار منبع شناخت در وحی و نقل، همانند انحصار منبع شناخت در عقل، یک دیدگاه غیراسلامی است.

براین اساس تحقیق او با مقاله حاضر متفاوت است چراکه از نظر پژوهش حاضر روشن‌شدن ماهیت اقتصاد اسلامی از حیث نظام یا علم خالی از فایده نبوده و چه بسا راه‌گشا است.

از آن‌جا که ماهیت این پژوهش غور در نظرات اندیشمندان در باب ماهیت اقتصاد اسلامی است. لذا در بدنه اصلی تحقیق، مرور جامع‌تری پیرامون آن خواهیم داشت.

۲. روش تحقیق

در این مقاله روش گردآوری منابع، اسنادی-کتابخانه‌ای است و از روش تحلیل محتوا، اقدام به پژوهش شده است. روش"تحلیل محتوا" برای بررسی محتوای آشکار پیام‌های موجود در یک متن، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهم‌ترین کاربرد روش تحلیل محتوا، توصیف ویژگی‌های یک‌پیام است. دومین کاربرد این روش، استنباط درباره‌ی فرستندگان پیام و دلایل یا پیش‌آیندهای پیام است (سرمد و همکاران، ۱۳۷۹، ص۱۳۲).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

۳. چیستی اقتصاد اسلامی در نظر منتخبی از اندیشمندان اسلامی

دراین قسمت به کنکاش نظرات ۲۱ نفر از اندیشمندان اسلامی شامل اقتصاددانان و دین‌پژوهان درباره ماهیت اقتصاد اسلامی پرداخته‌ایم. انتخاب افراد بعضی براساس آثار پژوهشی مرتبط آنان و بعضی براساس اهمیت و وزنه علمی آن‌ها در حوزه دین شناسی بوده است. البته این به معنای مطلق و محدود بودن دایره‌ی انتخاب به این افراد نیست بلکه از نظر این تحقیق، این تعداد کفایت داشته است. مسلم است که محققان متعددی تاکنون(خصوصا در سال‌های اخیر) در حیطه اقتصاد اسلامی به پژوهش پرداخته‌اند و گردآوری نظرات همگی آنان در این نوشته مقدور نمی‌باشد، لذا سعی در بررسی نظرات منتخبی از آنان، از هر دسته از تفکر صورت گرفته است. با توجه به تقسیم‌بندی که در انتهای بحث از ماهیت اقتصاد اسلامی خواهد شد؛ افراد در هر دو حوزه اقتصاد اسلامی و دین پژوهی در این دایره گنجانده می‌شوند و لازم به بررسی آثار آن‌ها بوده است. که در ادامه این مطلب روشن خواهد شد.

۱.۳. محمدباقر صدر

اولین و اساسی‌ترین مساله در دیدگاه صدر، وجود مذهب اقتصادی اسلام است. محمدباقر صدر در کتاب "اقتصادنا"، به توضیح تفاوت علم و مذهب می‌پردازد و بیان می‌کند که "مذهب اقتصادی" عبارت است از هر قاعده‌ی اساسی در زندگی اقتصادی که مرتبط با عدالت اجتماعی است یا به عبارتی مجموعه‌ای از نظریات اساسی است که مشکلات زندگی اقتصادی را حل می‌کند و در هرجا به نحوی از آن پیروی می‌شود. هر قاعده و نظریه‌ی اساسی، نوعی روش و اسلوب درباره‌ی اموری از قبیل مالکیت، آزادی اقتصادی، عدالت اقتصادی، دخالت دولت و غیره است.

او در روش کشف مذهب اقتصادی اسلام و سایر مکاتب بشری فرق می‌گذارد و روش کشف مذهب اقتصادی مکاتب بشری را روش تکوین و ابداع (حرکت از زیربنا به روبنا) و روش کشف مذهب اقتصادی اسلام را روش اکتشاف (حرکت از روبنا به زیربنا) نام گذاشته است (صدر، ۱۳۵۰، صص۱۵-۲۴).

صدر در کتاب اقتصادنا در بحثی با عنوان "اقتصاد اسلامی علم نیست" درصدد اثبات این مطلب است که اقتصاد اسلامی دارای هویت مذهبی است و هویت علمی ندارد و تا وقتی که جامعه اسلامی تحقق خارجی نیافته، مطالعات علمی ممکن نیست؛ در نتیجه علم اقتصاد اسلامی نمی‌تواند وجود حقیقی بیابد (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص۱۲۴).

۲.۳. مرتضی مطهری

وی در کتاب "نظری به نظام اقتصادی اسلام (۱۳۶۸)" می‌نویسد:

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

روابط اقتصادی مانند سایر روابط اجتماعی، امور قراردادی است. در روابط خاص اقتصادی مفاهیمی از قبیل مالکیت، حق و مبادله و غیره به میان می‌آید. آن سلسله از مفاهیم اعتباری که مربوط به تولید، تقسیم، توزیع ثروت و غیره است، روابط اقتصادی نامیده می‌شود. روابط اقتصادی دو نوع است: "روابط تکوینی یا طبیعی" و "روابط اعتباری یا قانونی"(به عبارت دیگر دو نوع اقتصاد داریم؛ اقتصاد طبیعی و اقتصاد برنامه‌ای). از لحاظ روابط طبیعی، علم اقتصاد، علم به قوانین طبیعت است آن‌چنان که هست، یعنی یک علم نظری است... ولی از لحاظ روابط اعتباری، علم اقتصاد، علم به روابط است آن‌چنان که باید باشد. از نظردوم است که مسئله عدالت و ظلم... به میان می‌آید و به اصطلاح جنبه اخلاقی دارد. علم اقتصاد به معنی اول، مبادی و اصولی دارد. هیچ یک از قوانین و مقررات علم اقتصاد به معنی‌دوم، تأثیری در اولی ندارد، مگر آن‌گاه که به مرحله عمل و واقعیت عینی بیاید... ولی قواعد و قوانین علم اقتصاد نظری در علم اقتصاد عملی مؤثر است (مطهری، ۱۳۶۸، ص۳۷). وی معتقد است اقتصاد به معنای علم به قوانین طبیعت آن‌چنان که هست صرفا یک علم نظری است و از این نظر در اسلام اقتصاد وجود ندارد، اما اقتصاد به معنای علم به روابط آن‌چنان که باید باشد، یعنی این‌که بهتر است قوانین اجتماعی بشر در زمینه حقوق اقتصادی و وظایف چگونه باشد، از این نظر اقتصاد، اقتصاد عملی است، اسلام از این نظر قوانین و مقرراتی دارد(مطهری، ۱۳۶۸، صص۲۰۴-۲۰۶).

۳.۳. یداله دادگر

به‌نظر دادگر ترسیم اقتصاد اسلامی به صورت "علم اقتصاد اسلامی" همانند علوم تجربی و طبیعی و حتی در همه ابعاد معادل اقتصاد متعارف، کار مناسب و ضروری به نظر نمی‌رسد... و به‌جای طرح "علم اقتصاد اسلامی" می‌توان آن را در قالب یک "مطالعه‌ی علمی" گنجاند (دادگر، ۱۳۸۱، ص۶۱). وی پیشنهاد می‌کند که حساسیت پژوهشگران از علم بودن یا علم نبودن رشته‌ها(به مفهوم سخت آن)، بایستی به "علمی بودن بررسی‌های رشته‌ها و معارف" بدل شود. در آن صورت مسائل یک رشته یا معرفت خاص می‌توانند مورد بررسی علمی قرار گیرند، هرچند که خود آن رشته "علم" (به مفهوم سخت و فیزیکی آن) به حساب نیاید. در این صورت حتی رشته‌هایی که ساختار هنجاری و ارزشی دارند زمینه‌ی بررسی علمی پیدا می‌کنند، هرچند تحت عنوان علم قرار نگیرند (دادگر،۱۳۹۱،ص۳۱۳). او علاوه بر این، نظام اقتصادی اسلام را مجموعه‌ای از ترتیبات نهادی و سازوکارهایی می‌داند که براساس مکتب اقتصادی اسلام، به تخصیص منابع مبادرت می‌ورزد (دادگر، ۱۳۸۱، ص۴۱) . یداله دادگر در مقاله‌ای دیگر، "چالش‌ها و عناصر اصلی در پردازش و سنجش نظریه‌ی اقتصاد اسلامی(۱۳۸۴)"، به بحث راجع به تئوری‌پردازی در اقتصاد اسلامی می‌پردازد و تئوری اقتصاد اسلامی را به این صورت تعریف می‌کند: "هرگزاره‌ای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

(جزئی یا کلی) که پیوند معنی‌داری(چه به صورت علی و معلولی یا غیر آن) بین متغیرهای اقتصاد اسلامی نشان دهد، نمونه‌ای از تئوری اقتصاد اسلامی است".

وی توضیح می‌دهد که ادیان مجموعه‌ی عقاید، اخلاق و احکام شناخته می‌شوند. لذا اقتصاد اسلامی قرائتی از اقتصاد متعارف است که ملاحظات مربوط به عقاید، اخلاق و احکام دینی را در یک چارچوب تعریف شده در نظر می‌گیرد. حتی اگر اقتصاد اسلامی در قالب علم نگنجد، می‌توان در مورد آن تئوری‌پردازی کرد... امور هنجاری هم می‌توانند مشمول تئوری‌پردازی قرار گیرند (دادگر، ۱۳۸۴، صص۳-۹).

۴.۳. حیدر نواب نقوی

او در مقاله "ابعاد یک مدل اقتصاد اسلامی" وجود مدل اقتصاد اسلامی به معنای نظام اقتصادی اسلام را تایید می‌کند، سپس به تعیین ابعاد آن می‌پردازد. او مشخصه متمایزکننده یک‌چنین مدلی را در برجسته کردن بعد اخلاقی ضوابط اقتصادی می‌داند. از نظر نقوی دامنه‌ی گسترده‌ی اقتصاد اسلامی از طریق فلسفه‌ی اخلاقی اسلام در مورد "حق" شکل داده می‌شود. این فلسفه مبتنی برچهار اصل است؛ اصل وحدت، تعادل، اختیار و مسوولیت اجتماعی. به عقیده‌ی او برای اجرای چنین برنامه‌ای، اخلاق، سیاست‌گذاری‌ها و توسعه، باید یک سیستم تعاملی پویا را شکل دهند (نقوی، ۱۹۹۷، صص۱-۱۸).

۵.۳. کاظم صدر

با توجه به مقاله‌ی " تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی(۱۳۸۱)"، او معتقد به نظرات محمدباقر صدر، در باب "مذهب اقتصادی اسلام" است. کاظم صدر معتقد است که میان علم و مکتب در اقتصاد اسلامی دادوستدهای فراوانی صورت می‌گیرد. علم از مکتب برای انتخاب اصل موضوعه، شکل الگو... ارائه نهادهای جدید تصمیم‌گیری و غیره سود می‌برد. متقابلاً مکتب از علم برای حل مشکلات اقتصادی... اجرای عدالت و ترسیم وضعیت مطلوب و حرکت به سمت آن کمک می‌گیرد... بدین طریق هر دو معرفت اصالت خود را حفظ کرده و علم و مکتب باقی می‌مانند و معرفت دیگری به نام علم اقتصاد اسلامی مطرح نخواهد شد. زیرا این معرفت اگر تجربی است علمی است و اگر غیرتجربی است مکتبی است(صدر، ۱۳۸۱، صص۲۷-۲۹).

۶.۳. خورشید احمد

خورشید احمد اقتصاد اسلامی را به عنوان یک اقتصاد سه بخشی مشخص می‌سازد که بخش‌های آن با یکدیگر در تعامل‌اند؛

۱.بخش خصوصی که با انگیزه‌ی کسب سود در بازار فعالیت می‌کند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

۲.بخش نوع‌دوستانه که از طریق ارزش‌های اخلاقی و رفاه اجتماعی مردم بدون انگیزه‌ی مادی تحریک می‌شود، یعنی داوطلبانه است.

۳.بخش عمومی یا دولت و حکومت.

خورشید احمد معتقد است که علم اقتصاد اسلامی بخشی از برنامه اقتصادی- اجتماعی اسلامی است و هر تلاشی برای پایه‌ریزی این برنامه، تغییرات یکنواختی در تمام ابعاد جامعه برمبادی عدالت، کارایی و غیره را می‌طلبد. وی تاکید می‌کند که هدف برنامه اقتصادی اجتماعی اسلامی حذف فقر و محرومیت، استثمار و بی‌عدالتی از جامعه به جای ایجاد رشد مادی قابل توجه می‌باشد.

او نظام اقتصاد اسلامی را به‌عنوان بخش اعظم برنامه اقتصادی-اجتماعی اسلامی در نظر می‌گیرد و تبیین می‌کند که هرتلاشی برای پایه‌ریزی این برنامه بدون کمک به بازسازی کل تشکیلات سیاسی اجتماعی مسلط برجامعه، نتیجه خوبی به دست نخواهد داد (الحسن، ۲۰۱۰، صص۲۲۱-۲۲۸).

۷.۳. محمدعمرچپرا

محمدعمرچپرا در مقاله "اقتصاد اسلامی چیست؟(۲۰۰۱)" تبیین می‌کند: "علم اقتصاد به طور مستقیم یا غیرمستقیم بحث رفاه انسان را جهت تحقق یک پیشرفت در تخصیص و توزیع منابع منطبق با رویکرد اجتماعی، شامل می‌شود. لذا جهان‌بینی یک‌جامعه به طور غیرمحسوس، تأثیرگذاری چشمگیری برمباحث اقتصادی دارد." و علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند؛ "اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع کمیاب که با مقاصد شریعت‌سازگار است، کمک می‌کند، بدون آن که آزادی فردی را بی‌جهت محدود کند یا باعث عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست محیطی مستمر شود یا همبستگی اجتماعی و خانوادگی یا بافت اخلاقی جامعه را تضعیف کند." به نظر او علم اقتصاد اسلامی بر پارادایمی مبتنی شده است که عدالت اقتصادی- اجتماعی، به عنوان هدف اصلی آن است و آن‌چه که تحقق اهداف را تضمین می‌کند، شکل‌گیری رفتاری است که مطابق با دستورات اسلام در یک بستر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مناسب باشد. به معنای دیگر، او بر لزوم شکل‌گیری ارزش‌های اخلاقی در رفتار افراد تاکید دارد (چپرا، ۲۰۰۱، صص۱۱-۲۵). از نظر چپرا، علم اقتصاد اسلامی با دادن افقی وسیع‌تر به انسان‌ها (وجود جهان آخرت)، انگیزه‌سازی می‌کند در این صورت ارزش‌های اخلاقی در رفتارها شکل می‌گیرند لذا علم اقتصاد اسلامی، یک علم رفتارساز است که منجر به تحقق دو هدف عدالت اقتصادی- اجتماعی و رفاه بشر می‌شود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

۸.۳. محمد نجات‌اله صدیقی

صدیقی در کتاب " آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی (۱۹۹۶)" چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف کنونی که همان اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است را به عنوان اولین وجه اشتراک میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف تا حدود زیادی می‌پذیرد؛ با این تفاوت که در هرکجا وجه افتراقی از مسائل دینی و حتی اخلاقی دیده می‌شود، با توجه به تعالیم اسلامی یا به تصحیح آن پرداخته و یا با رد و حذف آن از دیدگاه متعارف به ارائه نظریه‌ی اسلامی جانشین مبادرت می‌شود(شاهرودی، ۱۳۸۷، صص۲۰۱و۲۰۲). به نظر او می‌توان سه جز متمایز در علم اقتصاد اسلامی برشمرد؛ جز اول؛ اهداف و ارزش‌های مرتبط با علم اقتصاد و مورد نظر اسلام که در نقل یا سنت به آن‌ها اشاره شده است و بخش اعظم علم اقتصاد اسلامی است. جز دوم؛ تحلیل رفتار انسان، روابط اجتماعی، موسسات و فرایندهای مرتبط با تولید، توزیع و مصرف. جز سوم؛ تبدیل آن‌چه که هست به آن‌چه که باید باشد (صدیقی، ۱۹۸۸، صص۱۶۷-۱۶۹).

۹.۳. محمد انس زرقا

زرقا، براساس شکل۱، ارتباط اسلام و علم اقتصاد را توضیح می‌دهد؛

قسمت‌یک: مقولات ارزشی اسلامی،

قسمت‌دو: مقولات وصفی اسلامی؛ به وصف واقعیت، بیان ارتباط میان متغیرها و دسته‌بندی حقایق معینی می‌پردازند،

قسمت‌های‌سه: مقولات ارزشی مورد تاکید اسلام و علم اقتصاد؛ تمام احکام نظام اقتصادی اسلام در این قسمت قرار می‌گیرند،

قسمت‌چهار: مقولات وصفی اسلامی که از مقولات وصفی علم اقتصاد نیز به شمار می‌روند،

قسمت‌پنج: مقولات ارزشی اقتصادی که در مورد آن‌ها نصوص شرعی وارد نشده است و امکان استنتاج آن‌ها از نصوص شرعی نیست و

قسمت‌شش: مقولات وصفی علم اقتصاد.

نتیجه‌ی نهایی تلفیق علم اقتصاد و اسلام، علم اقتصاد اسلامی خواهد بود که شامل قسمت سه یعنی مقولات ارزشی و فرض‌های اسلامی، قسمت‌چهار یعنی مقولات وصفی اسلامی متعلق به اقتصاد و شش یعنی مقولات وصفی اقتصادی است. به عبارت دیگر قسمت پنج، یعنی مقولات ارزشی و فروض خاص اقتصاد جدید که اساس اسلامی ندارند، از علم اقتصاد اسلامی استثنا و به‌جای آن، قسمت سه جایگزین می‌شود(زرقا، ۲۰۰۳، صص۱۲-۱۷).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

شکل۱- تشخیص رابطه‌ی اسلام و علم اقتصاد (به نقل از زرقا،۲۰۰۳)

مقولات اسلامی	مقولات اقتصادی
مقولات ارزشی	مقولات ارزشی
مقولات وصفی	مقولات وصفی

۱۰.۳. شوقی احمد دنیا

دنیا، اقتصاد اسلامی را علم می‌داند و مخالفت‌های احتمالی با این عقیده را به این نحو توجیه می‌کند که نظریه‌ها می‌توانند از طریق منابع قرآن و سنت و اجتهادات فقیهان ساخته شوند، نه از راه مشاهدات و بررسی واقعیات اقتصادی. او معتقد است اگر نظریه‌ها مطابق با اصول اسلامی به دست آمده باشند، نیازی به آزمون می‌تواند نباشد(احمددنیا، ۱۳۸۲، صص۱۳۴و۱۳۵).

۱۱.۳. محمد عریف

عریف معتقد است اقتصاد اسلامی علمی است که به فهم و درک مسائل بنیادی اقتصاد می‌پردازد و شامل راهکارها و توصیه‌های سیاستی برای مسائل اقتصادی نمی‌شود؛ بلکه این پارادایم اقتصاد اسلامی یعنی شریعت (روش زندگی مورد تاکید قرآن و سنت) است که شامل راه‌حل‌های مسائل می‌شود و علم اقتصاد اسلامی مجموعه نظریات توضیح‌دهنده پدیده‌های اقتصادی است که در جامعه وجود دارد. ایجاد و رویش یک پارادایم جدید مثل پارادایم شریعت می‌تواند منجر به بحران برای علم عادی شود و علم اقتصاد بر مبنای پارادایم و نظامی جدید شکل بگیرد. به این صورت که مبانی فلسفی و نوع جهان بینی اسلام درباره اقتصاد، می‌تواند منجر به شکل‌گیری رفتار در بین افراد جامعه شود، در این صورت به افراد آن جامعه مسلمان اطلاق خواهد شد. مجموعه‌ی عقاید و باورها و قوانین مسلمانان، پارادایم شریعت که مبتنی برتوصیه‌ها و احکام قرآن و سنت است را شکل می‌دهند. با به وجود آمدن چنین پارادایمی و عملی شدن آن، نظام اقتصادی اسلام شکل خواهد گرفت. در آن صورت می‌توان با بررسی عناصر و پدیده‌های اقتصادی چنین نظامی به علم اقتصاد اسلامی دست یافت (عریف، ۱۹۸۵، صص۸۰-۸۳).

۱۲.۳. منذر کهف

از نظر کهف علم اقتصاد اسلامی، بررسی محدوده‌ای از مطالعات است که برفرض وجود اصول موضوعه‌ی اسلامی در محیط اجتماعی- سیاسی- قانونی و وجود نظام ارزش‌ها و اخلاقیاتی که رفتار اقتصادی زنان و مردان را در جامعه‌ی اسلامی هدایت می‌کند، مبتنی است. در این نگرش، علم اقتصاد اسلامی صرفاً شاخه‌ای از علم اقتصاد است که باید در محیط نظام‌های اقتصادی همچون دیگر نظام‌ها مورد مطالعه قرار گیرد. اقتصاد اسلامی نمی‌تواند به صورت شاخه‌ی دیگری از دانش در برابر علم اقتصاد که برخی از نویسندگان مسلمان آن را اقتصاد سنتی نامیده‌اند، مطرح شود. از نظر

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

او قلمرو علم اقتصاد چنان‌چه دوباره از دیدگاه اسلامی تعریف شود، عبارت است از رفتار بشر با همه‌ی جوانب آن و تحت هر نوع از ارزش‌های اخلاقی و مذهبی و در داخل چارچوب‌های اجتماعی، سیاسی و قانونی. وی علم اقتصاد اسلامی را به صورت زیر شاخه‌ای از علم اقتصاد که با نظام اقتصاد اسلامی و تاثیر آن بر متغیرها و تصمیم‌های اقتصادی سر و کار دارد، تجویز می‌کند (کهف، ۱۳۸۵، صص۱۶۲-۱۷۲).

۱۳.۳. محمد اکرم خان

در نظر خان، اقتصاد اسلامی رفتار اقتصادی افراد، خانوارها، بنگاه‌ها و دولت را با تمرکز بر موارد زیر مطالعه می‌کند.

۱.بررسی رفتار و فرآیند تصمیم‌گیری،

۲.ارتباط‌دهی رفتار، با سعادت کل عاملان اقتصادی،

۳.فرضیه‌سازی درباره‌ی الگوی تغییر حداکثرسازی "سعادت" در سطوح مختلف.

بنابراین اول، اقتصاد اسلامی یک موضوع چند وجهی است که فقط با استفاده از منابع رایج برای نظریه‌پردازی علم اقتصاد به اهداف خود دست نمی‌یابد، دوم اقتصاد اسلامی یک دانش هنجاری است که مسائل اقتصادی را به منظور دستیابی به ماهیت‌شان مطالعه نمی‌کند بلکه نقشی ارزشی به منظور کشف راه‌ها و ابزارهای تغییر اقتصاد موجود به اقتصاد اسلامی، ایفا می‌کند. اما این مساله محتوای اثباتی اقتصاد اسلامی را زیر سوال نمی‌برد. بلکه قضایای اثباتی اقتصاد اسلامی به منظور اهداف ارزشی آن، مورد استفاده قرار می‌گیرند(اکرم خان، ۱۹۸۷، ص۲۶).

۱۴.۳. محمد عبدل منان

از نظر منان اقتصاد اسلامی هم یک علم است هم یک نظام و مراحل شکل‌گیری آن در جدول۱خلاصه شده است. اقتصاد اسلامی اساسا بخشی از یک نظام است؛ اما می‌توان برای اقتصاد اسلامی علم هم در نظر گرفت. با دنبال کردن تعریف "نظام" ما به راحتی می‌توانیم بگوییم که اقتصاد اسلامی مطمئناً بخش کاملی از زندگی بوده و مبتنی بر چهار قسمت می‌باشد؛ اول، دانش مبین که همان قرآن است، دوم، عملکرد جامعه در زمان پیامبر(ص)، سوم، احادیث و سنت نبوی، چهارم، استنباطات قیاسی بعدی و تفاسیر مربوط به علمای مذاهب (اجماع). نظام، مجموعه‌ای از اصول حاکم بر تمام زندگی را فراهم می‌آورد (مرحله دوم جدول۱). خارج از این اصول، چارچوبی مفهومی باید تدوین شود که بتوان آن را یا با توضیح رفتار گذشته‌ی اقتصادی، یا با وضع فعلی (اقتصاد واقعی) و یا وضع مورد انتظار در آینده مرتبط ساخت. زیرا عدم تصور تغییر و تحول اقتصادی- اجتماعی، خود مانعی برای تغییر است؛ به طوری که رکودی در توسعه و تحول اقتصاد

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

اسلامی (به عنوان یک علم) به بار می‌آورد. این روند تکاملی به روشنی دارای ابعاد زمانی و مکانی (مرحله سوم جدول۱) است(منان، ۱۳۷۷، صص۲۷۰و۲۷۱).

جدول۱- مراحل توسعه‌ی نظری و عملی اقتصاد اسلامی (برگرفته از منان.۱۹۸۳)

مرحله‌یک توابع اصلی مشترک برای همه نظام

مرحله‌دو (اصول) اصول هدایت اسلام که ریشه در شریعت دارد

مرحله‌سه (فرآیند) موارد دارای ابعاد زمانی و مکانی. سوالات چرا، چگونه، چه، برای که، کدام؟ که قرار است با مرحله‌ی دوم مرتبط باشند

مرحله‌چهار(سیاست‌گذاری) انتخاب‌های گوناگون مقید به محدودیت‌های فردی، محدودیت‌های اجتماعی و محدودیت‌های اخلاقی

مرحله‌پنج(عملکرد) انتقال‌ها و مبادله‌ها

مرحله‌شش(هدف) دیدگاه جمع‌بندی شده: عقیده‌ی دوگانه‌ی رفاه جمعی و انفرادی (به حداکثر رساندن رفاه)

مرحله هفت ملاحظات (و مرور کلی).

۱۵.۳. مرتضی انصاری

مرتضی انصاری فقیه و اصولی، صاحب کتاب‌المکاسب یا المتاجر در علم فقه است (محمدی، ۱۳۷۱، ص۱۲۲). این کتاب در بخش‌های مکاسب محرمه، بیع و خیارات تنظیم شده است که به بیان احکام معاملات و خرید و فروش و ملحقات آن پرداخته است. انصاری در این کتاب، آرای فقیهان بزرگ شیعه را نقد و تجزیه و تحلیل کرده و در هر مسأله، نظر خود را سعی کرده است با منطق و استدلال برکرسی اثبات بنشاند. از این‌رو، کتاب مکاسب را می‌توان میدان تبادل آرا و معرکه استدلال‌های گوناگون فقهی در باب احکام معاملات دانست(موسوی، ۱۳۸۲، ص۲۸).

او و فقیهان نظیر وی از باب رشته و دکترین اقتصاد وارد موضوع نشده بلکه به تفقه در احکام اقتصادی دین پرداخته‌اند که در بخش بعدی به دسته‌بندی آرا پرداخته و استدلال خواهیم کرد که آثار آنان چه نسبتی با موضوع پژوهش دارد.

۱۶.۳. محمدرضا حکیمی

محمدرضا حکیمی و همکاران در جلدسوم تا ششم مجموعه کتاب الحیات، به تبیین پاره‌ای از احکام اقتصادی اسلام، با توجه به محوریت هر حکم و ارتباط آن با دیگر احکام و چارچوب‌بندی این احکام برای حل مشکل ثروتمندی و فقر پرداخته‌اند(حکیمی، ۱۳۶۸، ص۸۷). مولفان معتقدند این چهار جلد درباره‌ی سیاست مالی و عدالت اقتصادی اسلام، یعنی تبیین "مکتب اقتصاد اسلامی" است. هدف‌نهایی پژوهش‌های اقتصادی الحیات آن است که جایگاه مبانی اقتصادی قرآن و احکام

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

اقتصادی اسلامی به وضوح روشن شود و ارتباط و پیوستگی آن‌ها با هر گونه حکم دیگر (اقتصادی و غیراقتصادی) آشکار گردد(حکیمی و همکاران، ۱۳۷۵).

۱۷.۳. سید روح‌اله موسوی خمینی

موسوی خمینی در مجموعه کتاب پنج‌جلدی البیع، علاوه بر بحث درباره‌ی خریدار و فروشنده، کالا و قیمت و احکام آن‌ها، در جلداول درباره‌ی ماهیت بیع و آن‌چه به آن مربوط است، در جلددوم درباره‌ی شرایط خریدار و فروشنده و مسائل فرعی آن، در جلدسوم درباره‌ی شرایط معوضات و بخش‌هایی با عنوان مبادله، سلف، ربا و در جلدپنجم درباره‌ی موضوعات نقد، نسیه، رسید و غیره، در جلدچهارم و پنجم درباره احکام بیع و آن‌چه در ضمن آن رخ می‌دهد مانند خیارات و شروط و احکام آن‌ها به بحث می‌پردازد (خمینی، ۱۴۱۰، ص۳). وی در مجموعه دوجلدی"المکاسب المحرمه" نیز به حکم فقهی موضوعاتی نظیر قمار، کذب، کمک به ظالم، جوائز سلطان و خراج و مقاسمه‌ای که سلطان جائر می‌گیرد و غیره پرداخته است(استادی، ۱۳۶۸، ص۲۶۱).

۱۸.۳. سید محمد حسینی بهشتی

وی با شناخت نسبت به فقه اسلامی و مسائل اقتصادی به بررسی و تحقیق پیرامون مبانی اقتصاد اسلامی دست‌زده و نتایج مطالعات خویش را بازگو نموده است. مجموعه‌ای تحت عنوان اقتصاد اسلامی، حاصل جمع‌آوری بخشی از آثار وی، گردآوری و تنظیم شده است(بهشتی، ۱۳۶۲، ص۹).

محقق در این کتاب براساس مبانی فقهی اسلام و مستند برآیات قرآن کریم، تفسیر آن‌ها و احادیث، به موضوعات مالکیت در اسلام، بانکداری و قوانین مالی اسلام، مالیات در اسلام، ابعاد اساسی در بخش اقتصاد قانون اساسی و مختصری درباره بیمه‌های اجتماعی می‌پردازد. او در آثارش دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های دین اسلام درباره مباحث اقتصادی را با مراجعه به کتاب و سنت جویا شده است (بهشتی، ۱۳۸۶، ص۹).

۱۹.۳. جعفر سبحانی

سبحانی در کتاب "منتخب احکام خیار" برمبنای کتاب مکاسب انصاری، به بحث درباره‌ی احکام خیارات، شروط، نقد، نسیه و قبض می‌پردازد(سبحانی، ۱۴۱۴، ص۴). کتاب دیگر وی تحت عنوان "موهبت‌ها در انشاء احکام معاملات" به بحث درباره مکاسب محرمه به بیانی دیگر بحث از احکام مکاسب، حلال‌ها و حرام‌ها پرداخته است(سبحانی، ۱۴۲۴، ص۱۳). کتاب "نظام مضاربه در دین مبین اسلام" کتاب دیگری از او است که در مقدمه آن، مولف به توضیح مختصری درباره عقد مضاربه، سپس به تعریف مضاربه و بعد از آن به تبیین تفاوت بین مضاربه و ربا پرداخته است (سبحانی، ۱۴۱۶، ص۳و۴). در"کتاب سیمای اقتصاد اسلامی" مؤلف به توضیح موضوعاتی چون اصول مقدماتی اقتصاد اسلامی، منابع طبیعی، پایه مالکیت در اقتصاد اسلام، ارزش‌های استعمالی و

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

مبادلی، ربا، تعدیل ثروت، کار و سرمایه در طریق تولید و توزیع و خدمات پرداخته است (سبحانی، ۱۳۷۸).

۲۰.۳. ناصر مکارم شیرازی

مکارم شیرازی در کتاب"خطوط اصلی اقتصاد اسلامی" به بررسی موضوعاتی چون مقایسه‌ی مکاتب اقتصادی از حیث هدف از فعالیت‌های اقتصادی و جهان‌بینی مکاتب اقتصادی، تاکید اسلام به توزیع عادلانه‌ی ثروت و مبارزه با تکاثر، تاکید دین اسلام به موضوع کار و... پرداخته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۸). وی در کتاب"بررسی طرق فرار از ربا" به بررسی فقهی و شرعی حیل ربا می‌پردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، صص۷و۸). کتاب"ربا و بانکداری اسلامی" نیز محصول سلسله مباحث پیرامون احکام ربای قرضی و مسائل بانکداری در باب مسائل مستحدثه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، صص۱-۸).

۲۱.۳. سید محمود هاشمی شاهرودی

سید محمود هاشمی کتبی از قبیل"بحث‌هایی در فقه زکات"، "بحث‌هایی در فقه خمس"، "بحث‌هایی در فقه مضاربه"، "بحث‌هایی در فقه شرکت" و غیره تالیف کرده که در آن‌ها به تشریح ابعاد فقهی و احکام مربوط به خمس، زکات، مضاربه و شرکت مبادرت شده است. وی در مقاله‌ای تحت عنوان "احکام فقهی کاهش ارزش پول" در سه‌قسمت: بخش‌اول، بررسی قواعد اولیه درباره‌ی کاهش ارزش پول، بخش‌دوم، بررسی روایات و در پایان، طرح برخی مسائل و فروع فقهی دیگر که در ارتباط با این مساله است(هاشمی، ۱۳۷۴، ص۵۳)، با شیوه‌ای فقهی به بررسی شبهات و مسائل مورد بحث پیرامون موضوع کاهش ارزش پول می‌پردازد و با تکیه بر روایات سعی در ابهام‌زدایی و نتیجه‌گیری فقهی درباره آن دارد.

۴. بررسی نسبت نظام اقتصادی با تئوری‌های اقتصادی

۱.۴. نظام اقتصادی

به منظور تبیین چیستی نظام اقتصادی لازم است ابتدا اصطلاح سیستم یا نظام تعریف شود؛"نظام مجموعه‌ی منظم عناصری است که میان آن‌ها روابطی وجود داشته باشد و یا بتواند ایجاد شود و دارای هدف و منظور باشد."(نمازی، ۱۳۷۴، ص۸).

الف. عناصر یک‌نظام، اجزایی از نظام هستند که خود قابل تقسیم نباشند و یا علاقه‌ای به تقسیم آن‌ها نباشد. در موردی که جزء، قابل تقسیم به اجزا است می‌توان خود آن جزء را به عنوان یک نظام در نظر گرفت که در این صورت با زیرسیستم (Subsystem) روبرو خواهیم بود. به این ترتیب

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

معمولا یک نظام در برگیرنده زیر سیستم‌هایی است و در عین‌حال خود می‌تواند عنصری از یک سوپرسیستم (Super system) یا فرانظام باشد.

ب. ارتباط میان عناصر موجب می‌شود که هریک از فعالیت‌های اجزا، مستقل از یکدیگر نباشند. فعالیت یک‌جزء می‌تواند نتیجه رفتار جزء دیگر باشد و باز در درجه سوم تاثیر بگذارد. رفتار نظام در کل، تابع رفتار عناصر آن است و در واقع ارتباطات، پیوندهایی میان اجزا است که رفتار آن‌ها و در نتیجه رفتار کل سیستم را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

ج. هر نظام دارای هدف یا مقصود است و یا از هردو برخوردار است. اهداف نظام‌های موجود در طبیعت که به وسیله انسان ایجاد نشده‌اند در درون آن‌ها تعبیه شده است. نظام‌های مصنوعی که به وسیله انسان ایجاد شده‌اند، با منظورهای خاصی به وجود آمده‌اند. بنابراین منظور یک نظام، تنها در ارتباط با خارج و از دیدگاه انسان به وجود می‌آید(نمازی، ۱۳۷۴، ص۸).

هر نظام اقتصادی را می‌توان با عناصری از روح که به معنی نظم معنوی زندگی افراد است و عناصری از شکل، که به معنی نظم عینی زندگی اقتصادی است و هم‌چنین عناصری از محتوی که به معنی فن می‌باشد معرفی کرد. منظور از روح، انگیزه‌های مسلط در فعالیت اقتصادی و منظور از شکل، مجموعه‌ی عناصر اجتماعی، حقوقی و نهادی است که محدوده‌ی فعالیت اقتصادی و روابط میان اشخاص اقتصادی را معین می‌کنند از قبیل نظام مالکیت، مقررات کار، نقش دولت و غیره. و بالاخره منظور از محتوی، مجموعه رویه‌های مادی است که به وسیله‌ی آن‌ها کالاها به دست می‌آیند و یا تغییر شکل می‌یابند (بار، ۱۳۷۵، ص۲۰۰).

در واقع نهادها و معیارهایی دربردارنده‌ی شکل و محتوای نظام اقتصادی می‌باشند. با توجه به تنوع تعریف‌ها از نهاد، به سختی می‌توان تعریفی ارائه کرد که واضح و دقیق(و در نتیجه دارای ارزش تحلیلی) باشد و در عین‌حال از جامعیت نیز برخوردار باشد. به طور کلی نهاد، تعامل بین واحدهای مجزا را اداره می کند؛ بدین‌ترتیب، مفهوم رابطه، جایگاهی بنیادین دارد. از این رو چانه زنی (مذاکره)، نظارت، اجرا و ضمانت این رابطه، جنبه‌های اصلی تحلیل نهادی‌اند. داگلاس نورث تعریفی مبسوط از نهاد ارائه می‌کند:"چارچوبی که تعامل انسانی در آن رخ می‌دهد". این تعریف، در زمینه معاملات بخش‌خصوصی، هم موضوعات بین سازمانی و هم موضوعات درون‌سازمانی را در برمی‌گیرد و به‌علاوه، توسعه محیط حقوقی و ضابطه‌ای را که مستلزم درک نظام سیاسی است شامل می‌شود(وندنبرگ، ۱۳۸۵، صص۳۰۵-۳۰۷). غرض از نهادها در پژوهش حاضر آزادی‌های اقتصادی، دولت، مالکیت، انگیزه، مکانیسم هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی، قدرت، سازمان و بوروکراسی است. غرض از معیارها هم مجموعه نکاتی است که به نظر می‌رسد پس از تبیین منطقی نظام اقتصادی به وسیله‌ی نهادها حاصل خواهند شد و براساس آن‌ها، نظام‌های اقتصادی قابل مقایسه با یکدیگر

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

خواهند بود. از جمله این نکات توضیح در خصوص فراوانی، رشد، ثبات، حاکمیت اقتصادی، امنیت، حمایت از محیط زیست، کارایی و بالاخره عدالت و برابری است(سبحانی، ۱۳۷۳، ص۸۱).

در این بین، نوع مالکیت برعوامل تولید(حق‌تصرف و استفاده از عوامل تولید در اختیار چه کسی است)، انگیزه از فعالیت‌های اقتصادی(چه عاملی، عاملان اقتصادی را در صحنه‌های تولید و مصرف وا می‌دارد که به فعالیت بپردازند) و آزادی‌های اقتصادی(چارچوب‌ها و محدودیت‌های حاکم بر تصمیم‌گیری‌های افراد درباره مسائل اقتصادی) از اصلی‌ترین پارامترهای تعیین‌کننده نوع نظام اقتصادی است که نظام‌های اقتصادی را به طورکلی از یکدیگر منفک و قابل تشخیص می‌نماید.

۲.۴. تئوری‌های اقتصادی(علمی)

علم به معنی وسیع به عنوان مجموعه منظم دانسته‌هایی توصیف می‌شود که در مراکز دانشگاهی موضوع تدریس و تحقیق قرار می‌گیرند. علم به معنای وسیع، همه دانش‌های تجربی اعم از طبیعی، اجتماعی و روانشناسی، دانش‌های شکلی مانند ریاضی و منطق، مباحث ارزشی و اخلاقی، مسائل فلسفی و متافیزیکی را شامل می‌شود و حتی خود دین را هم در برمی‌گیرد (تمدن جهرمی،۱۳۷۸،ص۱۵). اما با برجسته شدن نقش مشاهده در دانسته‌های مدون بشر و دست یافتن محققین به ادوات و ابزار دقیق مشاهده و روش‌های جدید ریاضی، به تدریج دانسته‌هایی که توسط مشاهده و تجربه حاصل می‌شود به صورت منطقه‌ای، مستقل و متمایز از دانسته‌های غیرتجربی در می‌آید. در رابطه با همین فرایند است که در مفهوم علم به معنی اخص، گزاره‌ای علمی تلقی می‌شود که توسط مشاهده یا تجربه قابل تایید و تصدیق یا ابطال و تکذیب باشد (همان،ص۱۶). از مصادیق علم به معنای محدود می‌توان نجوم، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علم اقتصاد و علم سیاست را نام برد(همان، ص۱۸).

در واقع معنای اصلی و نخستین علم، دانستن در برابر ندانستن است. به همه دانستنی‌ها صرف نظر از نوع آن‌ها علم می‌گویند. لذا اخلاق، ریاضیات، مذهب، زیست‌شناسی و غیره همه علم‌اند و کلمه نالج (Knowledge) معادل این معنای علم است.

اما کلمه علم در معنای دوم منحصرا به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که برتجربه مستقیم حسی مبتنی باشند. علم در برابر تمام دانستنی‌هایی قرار می‌گیرد که آزمون‌پذیر نیستند. اخلاق، متافیزیک(دانش احکام و عوارض مطلق هستی)، عرفان، منطق(ابزار هدایت فکر)، فقه، اصول، بلاغت و غیره، همه بیرون از علم به معنای دوم قرار می‌گیرند و همه به این معنا غیرعلمی‌اند. کلمه ساینس (Science) معادل این معنای علم می‌باشد.

تفسیرهای علمی با تعریف دوم از علم همواره در سایه تئوری‌ها و قانون‌های علمی صورت می‌گیرد. بدون داشتن یک‌تئوری نمی‌توان از پدیده‌ای تفسیر داد. به عبارت دیگر هرگاه واقعه‌ای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

خاص مصداقی از نظمی عام قرار داده شود از آن واقعه تفسیر شده است. تفسیرهای علمی مرهون تئوری‌ها و قانون‌های علمی‌اند و قانون‌ها و تئوری‌های علمی نیز برای آن که علمی باشند باید تجربه‌پذیر باشند و برای تجربه‌پذیر بودن هم باید تکرارپذیر باشند. لذا هر قانون علمی، قضیه‌ای کلی است که یک نظم مکرر را در طبیعت توصیف می‌کند. بنابراین حوادث منحصر به فرد، مشمول تفسیرهای علمی قرار نمی‌گیرند؛ چرا که تجربه‌پذیر نیستند و برای آنان قانونی نمی‌توان داد و از این رو در علم بدون تفسیر می‌مانند(سروش، ۱۳۷۵، صص۱۱-۳۱).

مضاف‌شدن واژه علم به واژه اقتصاد نیز دلالت بر این معنای مصطلح و محدود از علم (science) دارد. در ادبیات اقتصاد (وسایر علوم) متعارف، امروزه از واژه علم چنینی معنایی به ذهن متبادر می‌شود.

به تعبیر فریدمن (Friedman)، اقتصاد به عنوان یک علم اثباتی مجموعه‌ای از تعمیم‌های موقتا پذیرفته شده درباره‌ی پدیدارهای اقتصادی است که می‌توانند برای پیش‌بینی پیامدهای تغییرات در وضعیت‌ها استفاده شود(فریدمن، ۱۹۶۶، ص۳۹).

۳.۴. نسبت نظام اقتصادی با تئوری اقتصادی

جامعه‌شناسان معتقدند که هر ملتی تحت نظام اجتماعی مشخصی قرار می‌گیرد. روح هر نظام اجتماعی، نظام فرهنگی است که در برگیرنده‌ی اندیشه، ارزش‌ها و عقاید آن نظام است(یوسفی، ۱۳۸۵، ص۱۰۶). ارزش شیوه‌ای از بودن یا عمل است که یک شخص یا یک جمع به عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند، مطلوب و متشخص می‌سازد. یکی از ویژگی‌های ارزش آن است که الهام‌بخش رفتار است. در واقع نتیجه روند اجتماعی شدن انسان، آن است که مدل‌های فرهنگی که در جامعه وجود دارند در اشخاصی که عضو جامعه می‌باشند نیز به وجود آیند. با وجود آن که این مدل‌ها در بیرون از افراد قرار دارند اما در هر شخص درونی نیز شده‌اند. به دنبال این درونی‌کردن مدل‌ها است که فشار وارده از آن‌ها از سوی اشخاصی که از آن‌ها متابعت می‌کنند احساس نمی‌شود. مدل‌های فرهنگی به دلیل عدم تثبیتشان از طریق ارث و فراگیری‌شان از محیط خارج در زمان و مکان(از تمدنی به تمدن دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر) متفاوت می‌باشند و این هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مشترک هستند که سبب می‌شوند از عده‌ای از افراد، یک جمع خاص ساخته شود که آن گروه را از جماعات دیگر متمایز می‌کند (روشه، ۲۰۰۴، صص۴۰-۹۱). از طرف دیگر نظام اجتماعی حاکم بر هر جامعه، خود شامل زیرنظام‌هایی است که یکی از آن زیر نظام‌ها، نظام اقتصادی یک جامعه است. پرواضح است که در این صورت، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مشترک یک جامعه به مثابه روح یک نظام بر شکل و محتوای زیرنظام اقتصادی آن نیز دمیده خواهند شد و نهادها و معیارهایی را به وجود خواهند آورد

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

که آن‌ها خود شکل و محتوای نظام اقتصادی معینی را سامان خواهند بخشید و در این صورت قوانین و مقررات اقتصادی، نظام مالکیت، آزادی‌های اقتصادی و غیره همگی در جوامع مختلف متناسب با مدل‌های فرهنگی آن‌ها، انواع متفاوتی خواهند داشت که منجر به بروز رفتارهای اقتصادی گوناگونی نیز خواهند شد. از سوی دیگر نظام‌های اقتصادی بعد از آن که اجزا و عناصر خویش را در زندگی عملی انسان‌ها ظاهر ساختند در واقع مبدل به پدیده‌هایی تجربه‌پذیر و تکرارپذیر و واجد نظمی تعمیم یافته در رفتارها و سازوکارهای اقتصادی می‌گردند که در این صورت دارای قابلیت بررسی و تحلیل به شیوه علمی به زعم فلاسفه‌ی علم می‌شوند. اگر پدیده‌های اقتصادی پس از حدوث و وقوع نظام اقتصادی مختص آن جامعه، به شیوه‌ی علمی تفسیر شده و مجموعه‌ای از نظریات علمی شامل سه رکن اصول موضوعه، تعیین شرایط وقوع حادثه و پیش‌بینی وقوع حادثه پدید آیند، آن‌گاه علم اقتصاد آن نظام به دست آمده است. شبیه به علم اقتصاد سرمایه‌داری که تفسیر و پیش‌بینی پدیده‌های نظام اقتصاد سرمایه‌داری است که خود این نظام ریشه در باورها و عقاید افرادی دارد که در طول تاریخ آن را به وجود آورده‌اند. بنابراین با توجه به مفهوم تئوری‌پردازی که در قسمت قبل این چنین گذشت: "هرگاه واقعه‌ای خاص مصداقی از نظمی عام قرار داده شود از آن واقعه تفسیر شده است. تفسیرهای علمی مرهون تئوری‌ها و قانون‌های علمی‌اند و قانون‌ها و تئوری‌های علمی نیز برای آن که علمی باشند باید تجربه‌پذیر باشند و برای تجربه‌پذیر بودن هم باید تکرارپذیر باشند. لذا هر قانون علمی، قضیه‌ای کلی است که یک نظم مکرر را در طبیعت توصیف می‌کند." تئوری‌پردازی علمی به معنای رایج آن در اقتصاد آن مشاهده و تفسیر پدیدها و رفتارهای اقتصادی آن نظام است. متعاقبا تئوری‌پردازی علمی در رشته اقتصاد اسلامی مستلزم تفسیر و مشاهده رفتارها و پدیده‌های اقتصادی در قالب نظام اقتصاد اسلامی است.

۵. طبقه‌بندی نظرات اندیشمندان اسلامی از حیث ماهیت اقتصاد اسلامی و ارزیابی آن

عقاید اندیشمندان در باب چیستی اقتصاد اسلامی را با توجه به مفاهیم مطروحه می‌توان در سه‌دسته جای داد؛

۱.۵. اقتصاد اسلامی به مثابه احکام اقتصادی اسلام

اسلام مستقیما یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات‌ها، ارث، هبات و صدقات وقف، مجازات‌های مالی یا مجازات‌هایی در زمینه ثروت و غیره دارد لذا کتاب‌های متعددی از فقه تحت عنوان کتاب غصب، کتاب دیون، کتاب مزارعه، کتاب مساقات، کتاب متاجر، کتاب زکات و خمس و انفال و مانند این‌ها تحریر یافته و مسائل حقوقی مالی در آن‌ها مورد بحث قرار گرفته است(مکارم شیرازی، ۱۳۵۸). کتبی از این دسته یا به بیانی فقه الاقتصاد، سابقه‌ای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

چندصد ساله همراه با تکوین علم اصول فقه به شکل کنونی آن دارد و هنوز هم در نظام حوزوی دارای اهمیت و در حال تالیف است. برای روشن‌شدن جایگاه این دسته از پژوهش‌ها، لازم به تعریف اصطلاحات فقه و اقتصاد و نسبت آن‌ها با یکدیگر است؛ "فقه" در اصطلاح فقها عبارت است از "علم به احکام شرعی فرعی از روی دلایل تفصیلی خود" فقه اصطلاحی سه قسم دارد؛ یکی"فقه اصطلاحی عام"، دیگر" فقه اصطلاحی به معنای خاص"و سوم" فقه اصطلاحی به معنای اخص"که عبارت از احکام و دستوراتی است که مجتهدین از منابع و پایه‌های شناخت، استظهار و استخراج نموده و در رساله‌های عملیه به صورت فتوا آورده‌اند(لطفی، ۱۳۸۰، صص۲۰و۲۱).

از طرف دیگر"اقتصاد"در لغت به معنای"میانه‌روی در هر کاری" یا "رعایت اعتدال در دخل و خرج" می‌باشد. اما اقتصاد در مفهوم اصطلاحی آن یک علم در زمره علوم رفتاری و عبارت از بررسی‌هایی است که بشر به وسیله‌ی پول یا بدون آن، برای تخصیص منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع آن‌ها بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده انتخاب می‌کند"(تفضلی، ۱۳۹۴، صص ۱۲و۱۳). حال براساس تعاریف صورت گرفته، می‌توان دریافت که کلمه اقتصاد در اصطلاح "فقه الاقتصاد" به معنای اصطلاحی آن نبوده، بلکه یک اشتراک لفظی است و بر تعریف لغوی آن(میانه‌روی و اعتدال)دلالت دارد و مطالعات مربوط به آن در دسته مطالعات"فقه اصطلاحی به معنای خاص"(یعنی احکام شرعی فرعی عملی معاملات و مسائل تجاری) جای می‌گیرد. براساس بررسی‌هایی که در این مقاله صورت گرفت، آثار هفت‌نفر از محققان، شامل مرتضی انصاری، محمدرضا حکیمی، روح‌اله مصطفوی خمینی، سیدمحمد حسینی‌بهشتی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی و سید محمود هاشمی شاهرودی در دسته فقه الاقتصاد و احکام اقتصادی اسلام جای می‌گیرد. در یک بررسی دقیق‌تر مرتضی انصاری، روح‌اله خمینی، جعفر سبحانی و سید محمود شاهرودی در آثار خود اساسا دغدغه‌ی اقتصاد اسلامی و چیستی آن و بحث از علم و نظام و غیره بودن اقتصاد اسلامی نداشته و از دریچه علم اقتصاد به معنای اصطلاحی آن به مساله ننگریسته‌اند، بلکه به اقتضای تخصص خود در فقه و اجتهاد، درصدد تبیین مجموعه قواعد و احکام فقهی دین اسلام در باب معاملات و مکاسب، به بیان دیگر فقه الاقتصاد بوده‌اند. با بررسی مجموعه الحیات حکیمی و همکاران نیز در می‌یابیم که نویسندگان کتاب دنبال این بوده‌اند که با یک روش قابل دفاع، مجموعه‌ی مفاهیمی را که به معیشت و امور مالی و اقتصادی جامعه برمی‌گردد را از کتاب و سنت و تفاسیری که بزرگان کرده‌اند، جمع‌آوری کنند تا فقها، متخصصان علم اقتصاد، جامعه‌شناسان و غیره با مراجعه به این مفاهیم، مکتب اقتصادی اسلام را کشف یا استخراج کنند. این‌که رابطه‌ی بین مکتب اقتصادی و نظام اقتصادی در ذهنیت نویسندگان چیست، در این کتاب چندان شفاف نیست؛ آنان در مقدمه‌ی جلد سوم تأکید

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

می‌کنند که این‌ها را برای تدوین مکتب اقتصادی آورده‌اند، نه این‌که این آموزه‌ها مکتب اقتصادی است. بنابراین آثار آنان نیز به مثابه احکام اقتصادی اسلام عمل می‌کند. به نظر می‌رسد سید محمد بهشتی نیز از حیث کاربردی و عملی تلاش کرده است تا برمبنای حلال و حرام‌های دستوری و موازین اخلاقی و اعتقادی دین اسلام، درباره مسائل اقتصادی شبهه‌ناک زمان خود و مبتلابه جامعه، ابهام‌زدایی کند. اما رویکرد و نگاه او به موضوع اقتصاد اسلامی نگاهی کاملا سیستم‌گرا و استدلالاتی کلان‌نگر دارد که با سایر فقها که صرفا به بیان احکام پرداخته‌اند متفاوت است در واقع ایشان را می‌توان هم در دسته نظام اقتصاد اسلامی جای داد و هم در دسته اول. همین‌طور ناصر مکارم شیرازی، براساس دومنبع آیات قرآن‌کریم و روایات و براساس موازین عدالت‌جویانه و حق‌طلبانه دین اسلام، در جایی جهان‌بینی و در جایی دیگر احکام فقهی اسلام را درباره پاره‌ای از مسائل مستحدثه تبیین کرده است.

۲.۵.اقتصاد اسلامی به مثابه علم؛

از زمان شکل‌گیری اقتصاد اسلامی نوین حدوداً ۶۰ سال می‌گذرد(رضایی دوانی و متوسلی، ۱۳۸۷،ص۱۴). اندیشمندان و مجتهدان دین و اقتصاددانان متعددی در این کم‌تر از یک‌سده دست به تحقیق در باب معرفت اقتصاد اسلامی زده‌اند. از این بین تعدادی هستند که معتقدند اقتصاد اسلامی همچون علم اقتصاد مدرن می‌تواند یک علم باشد و دسته دیگر که در قسمت بعدی بررسی خواهند شد معتقدند آن‌چه که برای این معرفت قابل تصور است، نظام اقتصادی اسلام است. غالب افراد دسته دوم یعنی معتقدان به علم را اقتصاددانانی تشکیل می‌دهند که به پیوند دین با اقتصاد تمایل دارند. در این مقاله هشت‌نفر شامل یداله دادگر، محمد عمر چپرا، نجات‌اله صدیقی، محمد انس زرقا، شوقی احمد دنیا، منذر کهف، محمد اکرم خان، محمد عبدول منان از آن جمله‌اند. اما این نکته حائز اهمیت است که نظرات هرکدام شبیه یکدیگر نیست و در مواردی تفسیر خاص خود را از مفهوم علم دارند که در ادامه به ارزیابی مختصری از تفکراتشان می‌پردازیم. یداله دادگر معتقد است می‌توان در اقتصاد اسلامی تئوری‌پردازی کرد اما او تعریف خاص خود را از تئوری ارائه می‌دهد. به نظر او معنای علم در تعریف تحققی آن خلاصه نمی‌شود. اگرچه او معتقد است اساسا علم بودن یا نبودن یک معرفت برای آن تقدس یا اعتبار نخواهد آورد بلکه مهم استخراج بدنه‌ی تئوریک کافی از معرفت اقتصاد اسلامی جهت امکان اجرای آن است. عمر چپرا در آثار خود به استفاده از کلمه علم بر معرفت اقتصاد اسلامی تاکید داشته و آن را شاخه‌ای از علم اقتصاد متعارف می‌داند. با توجه به نوع تعریفی که او از علم اقتصاد اسلامی ارائه می‌دهد مثل رفتارساز بودن یا اخلاقی بودن آن، به نظر نمی‌رسد بر تعریف متعارف علم اقتصاد یعنی تعمیم‌های موقتا پذیرفته شده درباره پدیدارهای اقتصادی، کاملا منطبق باشد. با توجه به نظرات نجات‌اله صدیقی او اقتصاد

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

اسلامی را همان علم اقتصاد متعارفی می‌داند که اختلافات آن با اسلام برطرف شده باشد چراکه این دو مشترکات زیادی دارند. انس زرقا تعریف روشنی از علم اقتصاد اسلامی دارد این علم شامل مقولات ارزشی اسلامی به علاوه‌ی مقولات وصفی اسلامی متعلق به اقتصاد به انضمام مقولات وصفی علم اقتصاد مطابق با مبانی اسلامی است. نظرات احمد دنیا مبتنی بردرک ویژه او از علم است. در واقع علم مورد نظر او بر تعریف علم اقتصاد در گفتمان رایج مطابقت ندارد و تعریف خاص خود را دارد. کهف، علم اقتصاد متعارف را تنه‌ی اصلی درختی می‌داند که اقتصاد اسلامی یکی از شاخه‌های آن است. از نظر اکرم خان نیز علم اقتصاد اسلامی همان علم اقتصاد متعارف است اما علاوه برجنبه اثباتی (تحققی) جنبه هنجاری نیز دارد. نظر عبدل منان نیز جایگاهی بینابین دسته دوم و سوم دارد. او ضمن آن که برای اقتصاد اسلامی علم قائل است اما نظریات علم اقتصاد اسلامی همچون نظریات علم تجربی نیستند در نتیجه تفسیر خاص خود را از علم دارد. بنابراین می‌توان اقتصاددانان در این گروه را برحسب نوع تفسیری که از علم اقتصاد اسلامی و تئوری آن ارائه می‌دهند خود به سه قسمت تقسیم کرد؛ قسم اول، آنانی که منظورشان از علم اقتصاد اسلامی برتعریف مصطلح علم کم و بیش مطابقت دارد، مانند نجات‌اله صدیقی، کهف و اکرم‌خان. قسم دوم، آن‌هایی که معتقد به وجود علم اقتصاد اسلامی هستند اما با تعریف تحریف شده‌ای از علم به معنای ساینس(science) مانند عمر چپرا، محمد انس زرقا و شوقی احمد دنیا. قسم سوم اقتصاددانانی هستند که اندیشه‌شان جایگاهی بین دسته دوم و سوم دارد، مانند یداله دادگر و محمد عبدول منان که تفسیر ویژه خود را دارند. از این حیث که صراحتا از علم اقتصاد اسلامی نام می‌برند در دسته دوم، اما از آن جهت که معتقد به امکان شکل‌گیری نظام اقتصاد اسلامی هستند، در دسته سوم جای می‌گیرند. اما مطابقت کامل با نظرات آن گروه از حیث شکل ترابط علم و نظام نیز ندارند.

۳.۵.اقتصاد اسلامی به مثابه نظام؛

نظام‌های اقتصادی بعد از آن‌که اجزا و عناصر خویش را در زندگی عملی انسان‌ها ظاهر ساختند در واقع مبدل به پدیده‌هایی تجربه‌پذیر، تکرارپذیر و واجد نظمی تعمیم‌یافته در رفتارها و سازوکارهای اقتصادی می‌گردند که در این صورت دارای قابلیت بررسی و تحلیل به شیوه علمی به زعم فلاسفه‌ی علم می‌شوند. با فرض این موضوع، از بین اندیشمندان مطروحه قسمت چهارم تعداد شش نفر شامل محمدباقر صدر، مرتضی مطهری، حیدر نواب نقوی، کاظم صدر، خورشید احمد و محمد عریف صراحتا معتقدند اقتصاد اسلامی دارای نظام است. همین‌طور محمد حسینی بهشتی گرچه آثار او بیشتر شامل استفتائات فقهی است، اما تالیفاتی درباره اقتصاد اسلامی دارد که به این موضوع صرفا با رویکرد صدور احکام شرعی ننگریسته بلکه سعی در روشنگری و گره‌گشایی در مسائل روز اقتصاد مدرن و تبیین اقتصاد اسلامی دارد و رویکرد وی کاملا سیستم‌گرا بوده و با استدلالاتی منطقی از

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

جنس اقتصاد و با رویکردی کل‌نگر به بررسی موضوعات فقهی پرداخته است. بنابراین می‌توان ایشان را در این دسته نیز جای داد. محمدباقر صدر تلاش بر معرفی مذهب اقتصادی اسلام کرده است و معتقد است تا زمانی که جامعه اسلامی تحقق خارجی نیافته مطالعه علمی ممکن نیست. لذا او خوانش مرسوم از ماهیت علم اقتصاد را قابل تعمیم به اقتصاد اسلامی نمی‌داند و خود نیز تفسیر دیگری از علم ارائه نمی‌دهد. از سوی دیگر گرچه او از نظام اقتصاد اسلامی تعریفی روشن نمی‌کند اما از تعریف مذهب اقتصاد اسلامی مورد نظر وی این طور فهم می‌شود که اگر مذهب اقتصادی اسلام به صحنه عمل بیاید، محصول چیزی جز نظام اقتصادی اسلام نخواهد بود. به روشنی قابل درک است که مرتضی مطهری معتقد به وجود نظام اقتصادی اسلام است و نام آن را اقتصاد عملی یا برنامه‌ای می‌گذارد که مجموعه روابط و مقررات اعتباری، قانونی، حقوقی، قراردادی مربوط به چگونگی مالکیت، آزادی، ارث، کار، مبادلات و غیره در هر مسلکی از جمله اسلام است که تا عینیت نیابند نمی‌توانند براقتصاد نظری یا طبیعی تاثیر بگذارند. حیدر نواب نقوی صراحتا اقتصاد اسلامی را یک نظام دانسته و ابعاد آن را نیز روشن کرده است. کاظم‌صدر متناوبا برای تبیین نظراتش به نظرات محمدباقر صدر تمسک جسته و تایید می‌کند که اقتصاد اسلامی مذهب دارد که البته واژه مکتب را به جای آن به کار می‌برد و از آمیختگی این مکتب با نظام اقتصادی اسلام بحث به میان می‌آورد. لذا از او می‌پذیریم که قائل به مذهب یا نظام برای اقتصاد اسلامی است. اما در جایی دیگر از مقاله‌ی خود از خدمات علم و مکتب نام می‌ببرد و معتقد است که علم اقتصاد اسلامی امکان تحقق ندارد چراکه اگر اقتصاد اسلامی تجربه شود همان علم اقتصاد خواهد بود و اگر تجربه نمی‌شود پس مکتب است. لذا از این نظر که او قائل به نظام اقتصادی برای دین اسلام است همانند سه نفر پیشین در گروه سوم قرار داده می‌شود، اما از آن جهت که شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی را حتی پس از اجرای آن ممکن می‌داند یا نه جای ابهام دارد و لذا از این نظر از سایرین جدا می‌شود. خورشید احمد از یک برنامه اقتصادی- اجتماعی حاوی نظام و علم اقتصاد اسلامی نام می‌برد که به تشریح نظام اقتصادی اسلام و تفاوت آن با سایر نظام‌های موجود به روشنی پرداخته است. اما راجع به علم اقتصاد اسلام درک روشنی از نظر وی به دست نیامد. محمد عریف اقتصاد اسلامی را علم به معنای دقیقا مصطلح آن می‌داند اما فهم آن را به زمان بعد از ظهور پارادیم شریعت موکول می‌کند که از این حیث شبیه به دسته سوم است.

۶. ماهیت اقتصاد اسلامی و نسبت آن با تئوری علمی

باتوجه به ارزیابی که در قسمت پیشین انجام گرفت، سه نوع تلقی از ماهیت اقتصاد اسلامی به دست آمد؛

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

دسته اول فقیهان و مجتهدانی بودند که تالیفاتشان در زمره فقه الاقتصاد یـا بـه بیـان دیگـر احکـام مربوط به معاملات، مکاسب و تجارت قرار می‌گیرد و زیرشاخه‌ی مطالعات علم اصول فقه مـی‌باشـد. بنابراین منظور مولفان مقاله از اقتصاد اسلامی، فقه الاقتصاد و مطالعات از نوع دسته اول نمی‌باشد.

دسته دوم شامل اقتصاددانانی شد که معتقدند اقتصاد اسلامی یک علم است. البته گرچه علم بـودن یا نبودن اقتصاد اسلامی به معنای متعارف علم، از اهمیت، اعتبار و ضرورت آن چیزی نمی‌کاهد، امـا شناخت ماهیت آن در چارچوب خوانش متعارف از علم اقتصاد و نحلـه‌ی اصـلی آن علـم، مـی‌توانـد ابهامات را برطرف و جهت‌گیری مناسبی به مطالعات آتی حول این معرفت ببخشد. بنابراین تـا قبـل از آن که رفتارهای برآمده از دین اسلام در جامعه مسلمانان شکل نگرفتـه باشـد و نتـوان تفسـیری خاص از نظمی عام از آن رفتارهای منتج از باورهای اسلامی ارائه داد، نمی‌توان سخن از علم اقتصـاد اسلامی به معنای علم تجربی کرد.

دسته سوم از محققان، آنانی بودند که معتقدند دین اسلام، نظام اقتصادی خاص خود را دارد. نگرش گروه سوم را پذیرفته و تصریح می‌کند در زمان کنونی آن چه که باید از اقتصاد اسـلامی اراده شـود که در شکل‌گیری نهادها و رفتارهای عناصر اقتصادی جامعه مسلمانان موثر اسـت،"نظـام اقتصـادی اسلام" است. به عبارت دیگر، براساس مطالعات و غور در عقاید و باورهای دینی می‌تـوان بـه کشـف این نظام اقتصادی نائل آمد به‌نحوی که ناسازگاری درونی در اجـزا و عناصـر نظـام مکتشـفه وجـود نداشته باشد و سیستم به‌طور پویا و فعال استمرار موجودیت خود را ضمانت کند. همچنـین تبیـین علمی از اقتصاد اسلامی به دست نمی‌آید مگر نظام اقتصادی اسلام بیان و فهمیده شود و به صـحنه عمل بیاید.

نتیجه‌گیری

اقوال و عقاید محققان درباره هویت این معرفت در سه‌دسته‌ی فقه الاقتصاد یا به بیـان دیگـر احکـام مربوط به معاملات، مکاسب و تجارت، علـم اقتصـاد اسـلامی و نظـام اقتصـاد اسـلامی طبقـه‌بنـدی می‌شود. مقاله حاضر تصریح می‌کند در زمان کنونی آن‌چه که باید از اقتصاد اسلامی اراده شـود کـه در شکل‌گیری نهادها و رفتارهای عناصر اقتصادی جامعـه مسـلمانان مـوثر اسـت، "نظـام اقتصـادی اسلام" است. همچنین تبیین علمی از اقتصاد اسلامی به دست نمی‌آید مگر نظـام اقتصـادی اسـلام کشف یعنی مقصود شارع مقدس درباره نظام اقتصادی بیان و فهمیده شود و به صحنه عمل بیاید. و سپس رفتارهای اجزای نظام اقتصادی اسلام بـه روش علمـی، تئـوری‌پـردازی شـده و علـم اقتصـاد اسلامی به مفهوم ساینس حاصل شود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

منابع

۱. استادی، رضا؛ "تألیفات و آثار حضرت امام‌خمینی رضوان الله تعالی علیه"، مجله مشکوة، شماره۲۳و۲۴، ۱۳۶۸، صص۲۴۹-۲۷۴.

۲. آقانظری، حسن؛ "روش شناسی شهید صدر درباره‌ی شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره‌ی آن"، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، شماره ۶۱، ۱۳۸۸، صص۵۱-۶۱.

۳. بار، رمون؛ اقتصاد سیاسی؛ ترجمه منوچهر فرهنگ؛ جلد اول، چاپ اول، تهران: سروش،۱۳۶۷.

۴. پوریانی، محمدحسین؛ " تحلیل جامعه‌شناختی نظام ارزشی دین اسلام"، فصلنامه علوم اسلامی، شماره۱۲، ۱۳۸۷، صص۵۵-۷۴.

۵. تفضلی، فریدون؛ تاریخ عقاید اقتصادی؛ چاپ سیزدهم، تهران: نشرنی، ۱۳۹۳.

۶. تمدن جهرمی، محمدحسین، "ابعاد رابطه دین و علم وچگونگی علم دینی"، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۲۰، ۱۳۷۸، صص۱۳-۶۴.

۷. حسینی بهشتی، سید محمد؛ اقتصاد اسلامی؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.

۸. حسینی بهشتی، سید محمد؛ بانکداری، ربا و قوانین مالی؛ چاپ اول، تهران: بقعه، ۱۳۸۶.

۹. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاة: گزارشی درباره‌ی جلد سوم تا ششم؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۱۰. حکیمی، محمدرضا و دیگران؛ ترجمه‌ی الحیات؛ ترجمه احمد آرام؛ جلد سوم؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۱. دادگر، یداله؛ درآمدی برروش شناسی علم اقتصاد؛ چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.

۱۲. دادگر، یداله؛ "چالش‌ها و عناصر اصلی در پردازش و سنجش نظریه اقتصاد اسلامی"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصای، شماره۱۶، ۱۳۸۴، صص۱- ۲۵.

۱۳. دادگر، یداله؛ مجموعه مقالات ماهیت اقتصاد اسلامی و چگونگی عناصر محوری آن؛ چاپ اول، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.

۱۴. دنیا، شوقی احمد؛ "نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی"، ترجمه خداداد جلالی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره۱۲، ۱۳۸۲، صص۱۳۱-۱۴۶.

۱۵. رفیعی آتانی، عطاالله؛ "بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی"، مجله معرفت اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۰، صص۱۷۱-۱۹۶.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

۱۶. سرمد، زهره و دیگران؛ روش‌های تحقیق در علوم رفتاری؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.
۱۷. سبحانی، حسن؛ نظام اقتصادی اسلام؛ چاپ اول، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر؛ سیمای اقتصاد اسلامی؛ چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.
۱۹. سروش، عبدالکریم؛ علم چیست؟ فلسفه چیست؟ چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۵.
۲۰. شاهرودی، محمدرضا؛ "معرفی و نقد کتاب آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی تالیف محمد نجات الله صدیقی، ترجمه محمدرضا شاهرودی"، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره اول، ۱۳۸۷، صص۲۰۱-۲۲۲.
۲۱. صدر، کاظم؛ "تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۵و۶، ۱۳۸۱، صص۱-۳۲.
۲۲. صدر، محمدباقر؛ اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام؛ ترجمه ع- اسپهبدی؛ جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات برهان و موسسه انتشارات اسلامی،۱۳۵۰.
۲۳. کهف، منذر؛"علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش"، ترجمه سید حسین میرمعزی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره۲۳، ۱۳۸۵، صص۱۵۷-۱۸۶.
۲۴. لطفی، اسدالله؛ مبادی فقه؛ جلد اول، چاپ اول، قم: موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۰.
۲۵. لطفعلی‌پور، محمدرضا؛"علم اقتصاد، مکتب اقتصادی، سیستم اقتصادی"، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، شماره ۸، ۱۳۸۴، صص۴۶-۵۵.
۲۶. محمدی، ابوالحسن؛ "شیخ مرتضی انصاری کیست؟"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۸، ۱۳۷۱، صص۱۱۷-۱۴۲.
۲۷. مطهری، مرتضی؛ نظری به نظام اقتصادی اسلام؛ چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ خطوط اصلی اقتصاد اسلامی؛ چاپ اول، قم: انتشارات هدف، ۱۳۵۸.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ ربا و بانکداری اسلامی؛ چاپ اول، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۰.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ بررسی طرق فرار از ربا؛ چاپ سوم، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۹.
۳۱. منان، محمد عبدول؛ " اقتصاد اسلامی به مثابه علم اجتماعی"، ترجمه یدالله دادگر؛ فصلنامه نقد و نظر، شماره۱۷و۱۸، ۱۳۷۷، صص۲۴۸-۲۷۵.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

۳۲.موسوی، عبدالرضا؛ دریای فقاهت: زندگینامه شیخ مرتضی انصاری؛ چاپ اول، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.
۳۳.میرمعزی، سیدحسین؛ "اسلام و نظام اقتصادی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳، ۱۳۸۰، صص۹۱-۱۰۸.
۳۴.میرمعزی، سیدحسین؛ "نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۲، ۱۳۸۵، صص۱۲۳-۱۴۶.
۳۵.میرمعزی، سید حسین؛ "روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۷، ۱۳۸۷، صص۴۵-۶۵.
۳۶.نمازی، حسین؛ نظام‌های اقتصادی؛ چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۳۷.وندنبرگ،پل؛ "نهادگرایی نورث و چشم انداز ترکیب رویکردهای نظری"، نشریه علمی، ترویجی راهبرد توسعه، شماره ۸، ۱۳۸۵، صص۳۰۱-۳۳۶.
۳۸.هاشمی، سید محمود؛ "احکام فقهی کاهش ارزش"، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲، ۱۳۷۴، صص۵۲-۹۸.
۳۹.یوسفی، احمدعلی؛ "روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۲، ۱۳۸۵، صص۱۴۷-۱۷۶.
40. Arif, Mohammad; 'Toward a Definition of Islamic Economics: some scientific considerations', journal of Research in Islamic Economics, Vo.2, No.2, 1985, pp79-93 .
42. Chapra, Muhammad Umar; 'What is Islamic Economics?', Islamic Research and Training Institute, No.9, 2001.
43. Friedman, Milton; 'The Methodology of Positive Economics', Chicago: Univ. of Chicago Press, Vo.2, 1966, pp3-16.
44. Ul Hassan, Mehboob; 'Islamic Approach of Economics: Some Discourses on Khurshid Ahmad's Vision of Socio-Economic Order, Self-Reliance and Economic Development', Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies, No.3, 2010, pp216-240.
45. Naqvi, SNH; 'The Dimensions of an Islamic Economic Model', Islamic Economic Studies, Vo.4, No.2, 1997, pp1-23.
46. Rocher, Guy; A general Introduction to Sociology; Academic Publishers; First edition, 2004.
47. SIDDIQI, MN; 'AN ISLAMIC APPROACH TO ECONOMICS', IIIT, 1988.
48. Zarqa, Muhammad Anas; 'Islamization of Economics: The Concept and Methodology', J.KAU: Islamic Econ, Studies, Vo.16, No.1, 2003, pp3-42.

۴۸.سبحانی تبریزی، جعفر؛ المختار فی‌حکام الخیار؛ چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۴.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

۴۹.سبحانی‌تبریزی، جعفر؛ المواهب فی تحریر احکام المکاسب؛ چاپ اول، قم: موسسه امـام صـادق (ع)، ۱۴۲۴.
۵۰.سبحانی‌تبریزی، جعفر؛ نظام المضاربۀ فی الشریعۀ الإسلامیۀ الغراء؛ چاپ اول، قـم: موسسـه‌امـام صادق (ع)، ۱۴۱۶.
۵۱.خمینی، روح‌الله؛ البیع؛ چاپ اول، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]